

نشانه‌های مذهب بودا در ایران

ملک الشعراى بهار سروده‌ای دارد که در آن به نکته‌هایی به شرح زیر اشاره می‌کند:

مردم کابل و تخارستان	گوزکانان و غورو و غرجستان
بگزیدند کیش بودا را	بردریدند زند و استارا را
مردم تورفان و فرغانی	بگرفتند مذهب مانی
خلق ایران شدند برسه‌طریق	شمن و زردهشتی و زندیق
دین زردشت چون اساسی بود	روشی متقن و سیاسی بود
اندر او جلوه کرد ایرانی	چیره شد بر دو کیش عرفانی
که در آن هردو کیش صوفی‌وار	بود تجرید و ترک، حاصل کار
مرکزیت به غرب کشور تاخت	شرق را تابع و مسخر ساخت
شرق از جهل کیش بودایی	شد به یغمای قوم صحرای
گاه شد عرضه گاه لشکر هون	گه ز هیتال شد خراب و زبون
پس به ایران به تاخت جیش عرب	روز زردشتیان رسید به شب
شد نفاق جماعت زندیق	کارپرداز رهنزان فریق
خصم را ره به خانمان دادند	ره و چه را بدو نشان دادند
بود در نهب تخت و تاج کیان	بزرگ تازیان ز مانویان
سرخ پوشان مزدکی آیین	شده یار عرب به جستن کین
زین سبب شد سپاه مزدایی	صید لشکرکشان صحرای
همه در کارزار کشته شدند	جمله با خاک و خون سرشته شدند
کیش بودا ز طبع ایرانی	ساخت پتیاره دیو تورانی
در زمان خلافت خلفا	همچنان بود این نقار به جا

کسینه زردهشتی و شَمَنی شد مبدل به شیعه و سنی
سه سبد گل میان ناصبیاں گشت بسوکر و عُمر و عثمان
نیز نزدیک شیعه شد، حیدر بدل زردهشت پیغمبر

«از کارنامه زندان»

پرفسور سیدحسن امین در خلال چگونگی برپایی پیروان مذهب بودا در ایران. نکته‌های تاریک کارنامه زندان را می‌نمایاند:

به‌دورانی که، ایران و هند در اختیار پادشاهان سلوکی یعنی جانشینان اسکندر مقدونی (۳۶۵-۳۲۳ قبل از میلاد) بود، به‌هنگامی که آوادانا یعنی زندگی نامه بودا برای نخستین بار به‌کتابت درآمد، یعنی در قرن دوم قبل از میلاد یک تن از پادشاهان یونانی نژاد سلوکی مقیم بلخ، مذهب بودایی گرفت و تاج و تخت خود را رها کرد. بقایای معابد بودایی در بامیان و بلخ و غزنین و قندهار به‌طوری که در منابع باستان‌شناسی محرز و مسلم است و از جمله و جیزه‌یی که عبدالحی حبیبی طی آن هفت کتیبه یونانی موجود در غارهای بودایی را معرفی کرده‌اند، حاکی از رواج کیش بودایی در منطقه شرقی ایران است. این است آنچه در کتب متصوفه در داستان زندگی ابراهیم ادهم آمده است و به‌اتفاق او را پادشاه یا پادشاه زاده‌یی در بلخ خوانده‌اند،^۱ براساس زندگی این پادشاه سلوکی مقیم بلخ است که از تخت به‌زیر آمد و درویش خرقه به‌دوشی شد. و به‌جهت این قرینه جغرافیایی یعنی تعلق به بلخ، داستان ابراهیم ادهم براساس زندگی این پادشاه سلوکی ساخته شده است نه براساس زندگی بودا شاهزاده ساکیا. هرچند بعید نیست که همان‌طور که داستان ابراهیم ادهم را براساس زندگی این پادشاه سلوکی مقیم بلخ ساخته‌اند، داستان پادشاه سلوکی را نیز براساس داستان بودا ساخته باشند.

بعد از سلوکیان که جانشینان اسکندر مقدونی و یونانی نژاد بودند، شمال هند و سغد و افغانستان امروزی و آسیای میانه به‌دست کوشانیان هند و شمال شرق ایران به‌دست اشکانیان افتاد. کوشانیان که از اشکانیان قوی‌تر و از لحاظ تمدن پیشرفته‌تر بودند، کیش بودایی داشتند. سلاطین بودایی کوشانی در منابع بودایی همچنان به‌عظمت یادشده‌اند که پادشاهان هخامنشی در منابع یهودی. بلکه کوشانیان در منابع بودایی مقامی به‌مثابه خلفاء عباسی و عثمانی یا سلاطین صفوی در عصر اسلامی به‌مفهوم حافظ نظام دینی و خادم

۱. قشیری در رساله قشیریه، چاپ بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱، ص ۲۵.

مذهب رسمی معرفی شده‌اند. این است که منابع باستان‌شناسی و تاریخی و ادبی نشان می‌دهد که در عصر کوشانیان هند، کیش بودایی در شمال هند و افغانستان امروزی و کشورهای مسلمان‌نشین آسیای میانه فعلی، رواج کامل پیدا کرد. بلکه صوامع بودایی مثل نوبهار بلخ به گزارش یاقوت حمّدی و سمّغانی بعد از اسلام نیز معروف بوده‌اند.

کیش بودایی در داخل ایران نیز نفوذ و رواج داشت اما عاقبت پس از این که سلاطین ساسانی مذهب زرتشتی را آیین رسمی امپراطوری خود قرار دادند، از نفوذ آن در استان‌های مرکزی کاسته شد ولی در مناطق مرزی به‌حالت قدیم ادامه یافت. این است که برابر منابع تاریخی موجود در چین، در قرن دوم میلادی، زندگی نامه بودا یا آوادانا که همین بوداسف و بلوهر اسلامی امروزی ما باشد به‌همت یک شاهزاده بودایی، مذهب که مردم چین او را «شاهزاده ایرانی» می‌گویند و بسا که منظور ایشان یکی از شاهزادگان کوشانی شمال هند و افغانستان کنونی باشد، به‌زبان چینی ترجمه شده است. به‌احتمال بسیار، این ترجمه باید از زبان یونانی - که بعد از اسکندر زبان فرهنگی سلوکیان و سپس جانشینان ایشان در عصر کوشانیان بود - یا به‌احتمال قوی‌تر از زبان سانسکریت به‌چینی نقل شده باشد و نه از زبان دیگر.

از سوی دیگر، قابل‌گزارش است که هرچند ظهور زرتشت در ایران قبل از ظهور بودا در هند اتفاق افتاده است، انتشار این دو در شرق با هم از لحاظ زمانی چندان فاصله‌یی نداشت. یعنی با آن که زرتشت در غرب ایران آغاز به تبلیغ کرد، آیین زرتشتی در خراسان و شرق ایران قوت گرفت. لذا با توجه به این که مذهب بودایی در بین مردم مرزنشین شرق و شمال شرق ایران رایج بود، اختلاف بین مذاهب بودایی و زرتشتی حقیقتی نزدیک به واقع است. به‌ویژه که دین زرتشتی مانند آیین هندو به تقسیم و اختلاف طبقاتی جامعه اعتقاد شدید دارد، برخلاف آیین بودایی که با این امتیازات طبقاتی مخالف است. این است که وقتی ساسانیان، آیین زرتشتی را مذهب رسمی امپراطوری خود قرار دادند به‌صورت جدّی با ادیان غیرایرانی از جمله بودایی به‌مبارزه پرداختند و باز مسلم است که آیین‌های مانوی و مزدکی در مناطق مرزی ایران در حدود خراسان، سغد، سند و هند - یعنی همان مناطقی که بوداگری در آنجاها رایج بود - طرفداران بسیاری داشت. سبب عمده این واقعیت آن است که هرچند با شروع قدرت ساسانیان، از اهمیت کوشانی در شمال هند، سغد و آسیای مرکزی کاسته شد، بلکه دولت کوشانی تحت‌الحمایه دولت ساسانی بود و به‌آنان باج و خراج می‌داد، اما از لحاظ دینی، کوشانیان و ساکنان قلمرو ایشان بردیانت بودایی

باقی بودند و زرتشتی نشدند. این است که نتیجه اغلب حفاری‌های باستان‌شناسی در افغانستان و ترکمنستان و بقیه کشورهای آسیای میانه، آثار معابد بودایی را - نه آتشکده و معابد زرتشتی را - به اثبات می‌رساند.

شواهد دیگری نیز در شمال شرقی ایران داریم که آیین بودایی حتّاً در داخل ایران، رایج بوده است و از جمله این که در بیرون بعضی شهرها، دیرهایی بوده است که بعضی به یکدیگر نزدیک بوده‌اند و در مثل به آن‌ها سه‌دیر یا سدیر می‌گفته‌اند. چنان که شمس قیس رازی در المعجم می‌آورد:

«ابن قتیبه می‌گوید خورنق را در عجم خورنگاه [خوردنگاه یا خوانگاه/خانقاه] نام نهاده بودند. یعنی جای خوردن و آشامیدن و... سدیر، سه‌گنبد بود متداخل یکدیگر و آن را سه‌دیر خواندندی. عرب آن را سدیر کردند و چنین گویند که آن را سه‌گنبد، معبد ایشان بوده است و همانا در قدیم، گنبد را به زبان پهلوی دیر می‌خوانده‌اند. از بهر آن که در بعضی از کتب مسالک دیده‌ام که منزلی که از «طرف اصفهان بر صوب ری» هست و آن را دیرگچین می‌خوانند گنبدی گچ‌اندود بوده است...»^۱

نیز تا همین اواخر در اطراف اغلب شهرها، دیرها یا سه‌دیرهایی بود و از جمله به گزارش ابوالحسن علی بن زید بیهقی معروف به فرید خراسان و ابن فندق (وفات ۵۶۵) در تاریخ بیهق، در ربیع قدیمی خسرو جردسبزوار، دیهی به نام سدیر وجود داشته است. اما با عنایت به آنچه در سطور بالا از ابن قتیبه نقل شد، مقصود از سدیر، سه‌دیر است به‌ویژه که شواهد و قرائن خارجی نیز این مفهوم لغوی را تأیید می‌کند. از جمله این که بیهق بر سر راه ابریشم که از چین به روم می‌رسیده است، قرار داشته است.

دوم این که سابقه این سه‌دیر به قبل از اسلام می‌رسد. این است که کسانی که آن را از نزدیک دیده‌اند آن را به مذاهب مختلف قبل از اسلام از جمله مسیحیت منتسب کرده‌اند چنان که اعتماد السلطنه در مطلع الشمس ذیل سدیر گوید:

«هرکس از وضع ریاضات و یا ریاضت‌خانه‌های عیسویان با خبر باشد یقین می‌کند که اینجا را کشیش‌های عیسوی مذهب ساخته‌اند. کریچه‌هایی که دارد همان حجرات تنگ و تاریکی است که فرنگی‌ها سلول گویند و جای اقامت و مجاهدت مرتاضین است. به علاوه لفظ سدیر که محققاً در اصل سه‌دیر می‌باشد و از این برمی‌آید که راهبان نصرانی در اینجا

۱. شمس قیس رازی، المعجم فی معانی اشعار العجم، چاپ مدرس رضوی، صص ۱۹۸ - ۱۹۹.

سه‌دیر ساخته بودند.^۱

در حال حاضر این روستا را استیر می‌گویند و بعضی از اهالی این روستا، استیری و بعضی دیگر سدیری برای خود نام خانوادگی گرفته‌اند.

تخلص شعری یکی از علماء روحانی مقیم مشهد یعنی آیت‌الله حاج شیخ محمدتقی عندلیبی خواستار فرزند مرحوم حاج شیخ نعمه‌الله عندلیب به‌همین مناسبت سدیری است. چنان‌که در پایان قطعه‌یی از اشعار خود چنین تخلص کرده است:

ای سدیری سخنات بس که نکوست گویی، از عالم غیبی ملهم
هرچند اهالی قریه استیر مثل صاحب این تخلص، سدیر را به‌ضم اول (بروزن سهیل) تلفظ می‌کنند، اما شک نیست که اصل نام ده استیر «سه‌دیر» بوده است که هر دیری گنبد داشته است و بقایای آن تا همین اواخر یعنی نه تنها تا یک قرن قبل در عصر ناصری به‌روایت اعتمادالسلطنه بلکه تا همین چهل ساله اخیر باقی بود. لذا شکی در وجود کیش بودایی در مناطق شرقی ایران در اوایل ساسانیان نیست.

در پایان توجه به‌سه‌نکته ضروری است:

این‌که در عصر ساسانی: ۱- در تخارستان (شمال افغانستان امروز) و بلخ و بدخشان و ایالت گوزکانان (بین غور و زابلستان و هرات غور) و بامیان و مناطق دیگر در شرق ایران خصوصاً ولی بیش و کم در سراسر ایران سه‌مذهب مختلف، رایج بوده است مذهب زرتشتی که دین رسمی دولت مرکزی ایران (ساسانیان) بوده است و کیش بودا که کوشانیان بدان متعبد بوده‌اند و نیز مذهب مانوی و مزدکی که در مقابل مذهب زرتشتی بین ایرانیان معمول بوده است. ۲- مقصود از «سه‌سیدگل» همان Tri-Pitaka یا قوانین سه‌گانه کیش بودایی است. ۳- اقلیت‌های مذهبی مانوی و مزدکی از حمله عرب به‌ایران استقبال کرده‌اند و اقلیت بودایی بی‌تفاوت بوده‌اند. چنان‌که بلاذری در فتوح البلدان نقل کرده است که وقتی محمد بن قاسم (فاتح عرب) به‌شهر ردر در سند حمله کرد، مردمان آن شهر پس از چندی مقاومت، به‌این شرط تسلیم شدند که فاتحان به‌بوداهای ایشان صدمه نرسانند.^۲

۱. اعتمادالسلطنه، مطلع الشمس، تهران چاپ سنگی، ۱۳۰۳ ه. ق، ج ۳ ص ۲۲۴.

۲. بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، قاهره، مکتبه‌النهضة، بت ص ۵۳۸، نیز ترجمه فارسی به‌قلم دکتر آذرتاش آذرنوش، تهران - بنیاد فرهنگ، ۱۳۴۶.